

# بررسی برخی ویژگی‌های سبکی یا تصویرهای شاعرانه در اشعار حکیم سنایی غزنوی

نرجس کیخا<sup>۱</sup>

دکتر مسعود اکبری زاده<sup>۲\*</sup>

دکتر بهروز رومیانی<sup>۳</sup>

## چکیده

حکیم سنایی غزنوی از گویندگان مشهور سبک عراقی و شعر عرفانی می‌باشد که آثاری به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشته است. اشعار وی در عین سادگی، با مضامین پرمحتوای عرفانی آمیخته شده که در آنها، شاعر مضامین شعری خود را همراه با تصاویر شاعرانه زیبایی ارائه کرده است. نیروی تصویرآفرینی همیشه نشانه شاخص یک شاعر است. بنابراین، مقاله حاضر به بررسی تصاویر شاعرانه (تشبیه و استعاره)، در شعر سنایی اختصاص یافته است. در این مقاله، به شعر و خیال (تصویر) اشاره شده است. تشبیه‌ها و استعاره‌های اشعار حکیم سنایی از لحاظ بسامد، موضوع (عناصر تصویر ساز)، فشردگی و گستردگی و نیز از جهت هدف شاعر از آوردن این تصاویر بررسی شده‌اند و در بخش پایانی مقاله درباره تناسب تصویر با موضوع بحث شده است.

**واژگان کلیدی:** سنایی، دیوان اشعار، تشبیه، استعاره، عناصر تصویر ساز.

---

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: Nrjskeykha@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: m.akbarizadeh@iauzah.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: b.romiani@gmail.com

## مقدمه

بدون شک، سنایی یکی از تأثیرگذارترین شاعران نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. کسی که در شعر شاعرانی بزرگ چون خاقانی، عطار و مولوی تأثیر گذاشته است، تا جایی که این بزرگان را به پیروی و تقلید در درونمایه و قالب وا می‌دارد. می‌دانیم که خاقانی در قصاید حکمت آموز و غزلیات عارف مشربانه خود بر طریق سنایی رفته و در نظم تحفه‌العراقین به حدیقه الحقیقه سنایی نظر داشته است. عطار، غزل‌سرای عرفانی طرز سنایی را در پیش گرفته و در تصنیف پرآوازه‌ترین اثر خود، منطق‌الطیر، به حدیقه سنایی توجه کامل داشته است. مولوی در پرداختن غزلیات شورانگیز از پی سنایی و عطار رفته است و اثر گران سنگ خود، مثنوی معنوی را به اشاره مرید نامورش، حسام‌الدین و برای جایگزین کردن آن در حلقه درس مریدان به شیوه حدیقه سنایی به نظم کشیده است.

تأثیر دیگر سنایی در تثبیت درونمایه قالب غزل است که پیش از او عاشقانه (عشق به معشوق زمینی) بود اما با ظهور سنایی، مقدمه تبدیل معشوق زمینی غزل به معشوق آسمانی آغاز شده و غزل عارفانه پدید آمده است.

در شعر شاعرانی چون سنایی که از اندیشه‌های متعالی و قوه تخیل نیرومند، بهره‌مند هستند به طور یقین الفاظ در معانی محدود خود نمی‌توانند محملی مناسب برای مضامینی عالی این قبیل شاعران باشد، بنابراین شاعرانی مانند سنایی برای بیان مفاهیم بلند، به آفریدن تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و انواع دیگر زیبایی‌های زبان پرداخته‌اند که در این مقال اندکی از این زیبایی‌ها بررسی می‌گردد.

## آثار سنایی

آثار سنایی متعدّد و مفصل و از هر حیث سزاوار دقت و شایان اهمیت است، وی که سرودن شعر را از اوان جوانی آغاز کرد تا پایان حیات به آفرینش آثار خود سرگرم بود. دیوان سنایی شامل قصایدی از «مدحیات، زهدیات، و قلندریات است که قسمت عمده کتاب را

تشکیل می‌دهد و هشت ترکیب بند و ترجیع بند و مسمط و ۴۰۵ غزل و ۱۷۹ قطعه و ۵۳۷ رباعی می‌باشد که مجموع آن بالغ بر، ۱۳۷۸۰ بیت است.»

۱- **حدیقه الحقیقه:** «آن را الهی نامه نیز می‌نامند، مهم‌ترین مثنوی سنایی است که شاعر آن را در بحر خفیف مخبون مقصور یا محذوف در ده هزار بیت و ده باب به نام بهرام شاه غزنوی سروده و در سال ۵۲۴ شروع کرده و در ۵۲۵ به پایان برده است. سنایی در ابواب این کتاب علاوه بر نعت خدا و رسول و آل و اصحاب او، ابوابی را به عقل و علم و حکمت و عشق اختصاص داده است و در دو باب اخیر کتاب از احوال خود و مدح بهرام شاه و صدور و اکابر دولت او سخن گفته است»

۲- **سیرالعباد الی المعاد:** «مثنوی است بر وزن حدیقه الحقیقه که سنایی آن را در سرخس سروده و به مدح و ستایش سیف‌الدین محمد بن منصور، قاضی سرخس تمام کرده است. عدد ابیات این منظومه از هفتصد متجاوز است. در منظومه سیرالعباد سنایی به طریق تمثیل از خلقت انسان و اقسام نفوس و عقل و مسائل اخلاقی سخن گفته است.»

۳- **کارنامه بلخ:** «مثنوی است بر وزن حدیقه در پانصد بیت که ظاهراً نخستین نظم مثنوی سنایی است و هنگام توقف در شهر بلخ به نظم آمده و آن را «مطایبه نامه» هم می‌گویند، چه مبنای آن بر مزاح است. کارنامه بلخ را سنایی ظاهراً در عهد سلطنت مسعود بن ابراهیم ساخته و در آن نام آن پادشاه را آورده است و بنابراین تاریخ نظم این مثنوی پیش از سال ۵۰۸ هجری و موضوع آن، مدح پادشاه و بزرگان و لشکریان و بعضی از شاعران غزنین و هجو و مطایبه با دسته بی دیگرست.»

۴- **تحریمه القلم:** «مثنوی بسیار کوتاهی است در حدود صد بیت که خطاب به قلم سروده و سپس وارد بعضی مسائل عرفانی می‌شود.»

۵- **مکاتیب سنایی:** «استاد نذیر احمد از محققان برجسته هند، مجموعه آثار منشور سنایی را که محدود به چند نامه است در یک کتاب گردآوری و نقد و بررسی کرده است و آن را مکاتیب سنایی خوانده است.»

## چند اثر منسوب به سنایی

طریق التحقیق، عقلنامه، عشقنامه، سنایی آباد و...

### شعر و خیال (تصویر)

از شعر تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. قدامه بن جعفر شعر را سخنی موزون و مقفی می‌داند که بر معنایی دلالت کند. (قدامه، بی تا: ۵۳) و خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف شعر می‌گوید: «شعر کلامی است مخیل، مؤلف از اقوالی موزون متساوی مقفی.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۵: ۴۴۲/۱) هر تعریف لطفی دارد و به نحوی شعر را معرفی می‌کند. ولی بیشتر صاحب‌نظران ارائه تعریفی جامع و مانع از شعر را غیر ممکن می‌دانند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۶) درست است که ارائه تعریفی جامع و مانع از شعر غیرممکن است ولی همه صاحب‌نظران جوهر و ماده اصلی شعر را خیال (تصویر، ایماز) می‌دانند. خیال عنصر اصلی شعر در همه تعریف‌های جدید و قدیم است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳) خیال باعث شورانگیزی و تأثیر بیشتر شعر می‌شود. در تعریف خیال گفته‌اند: «مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد.» (همان: ۱۰) ازرا پاوند خیال را «نشان دهنده گره خوردگی عاطفی و عقلانی در برهه‌ای از زمان» دانسته‌اند. (ولک، ۱۳۷۳: ۲۰۹)

علم بیان، از شیوه‌ها و روش‌های خیال بحث می‌کند. تشبیه و استعاره، مهم‌ترین و پرکارترین موضوع‌های علم بیان هستند. تشبیه، «هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۱۴) شاعران با تخیل نیرومندی که دارند بین پدیده‌ها و اشیا و موجودات شباهت‌هایی کشف می‌کنند و حاصل کشف خود را در قالب تشبیه‌های زیبا بیان می‌کنند. استعاره نیز شکل فشرده و خلاصه شده تشبیه است که سخنور می‌کوشد به یاری آن پیام خود را به شیوه غیرمستقیم به خواننده انتقال دهد. هر استعاره شکل تکامل یافته و خلاصه شده یک تشبیه زیباست. عبدالقاهر جرجانی در مورد استعاره می‌گوید: «فضیلت استعاره در این

است که در هر لحظه می‌تواند بیان را صورت تازه‌ای بخشد و بعد از هر امتیاز و برتری امتیاز دیگری را پدید آورد.» (جرجانی، ۱۴۰۴: ۳۲)

یکی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های سبکی در شعر هر شاعر توانایی وی در ارائه تشبیه و استعاره و به طور کلی صور خیال در شعر است و از این رهگذر است که قدرت شاعری او شناخته می‌شود و می‌توان هنر وی را ارزیابی کرد. هرچه صور خیال در شعر شاعری طبیعی‌تر و استادانه‌تر به کار رفته باشد، بر میزان ارزش و تأثیر شعر او افزوده می‌شود و در نهایت یکی از نشانه‌های خلاقیت و ابتکار شاعر در سرودن شعر به کار بردن تصاویر شاعرانه به شکلی تازه و هنرمندانه است. در اینجا، تشبیه‌ها و استعاره‌های شعر سنایی از لحاظ بسامد، موضوع (عناصر تصویرسازی)، فشردگی و گستردگی، هدف شاعر از آوردن این تصاویر و تناسب تصویر با موضوع، بررسی می‌شوند.

ابتدایی‌ترین تلاش تخیل، برای برقرار کردن پیوند میان اجزای ناسازگار و ساختن تصاویر شاعرانه تشبیه است، آن هم تشبیه‌های معقول به محسوس. در مراحل بعدی تشبیه‌های محسوس به محسوس یا معقول به معقول و در نهایت تصاویر شاعرانه دیگر از قبیل استعاره و مجاز و کنایه و جز آن. با نگاهی به دیوان اشعار سنایی در می‌یابیم که انواع تصاویر شاعرانه در شعر سنایی وجود دارد و در کنار تشبیه‌های محسوس به محسوس مانند تک به برق (ص ۴۱۰ بیت ۹)، اشک به گوهر (ص ۳۹۴ بیت ۷)، رخ به خورشید (ص ۳۸۸ بیت ۳)، رخسار به شمع (ص ۳۸۹ بیت ۸)، خط به ظلمت (ص ۳۸۵ بیت ۹)، کلک به برق (ص ۳۷۶ بیت ۱۷)، تشبیه‌های معقول به محسوس همچون تشبیه فکر به میدان (ص ۳۷۶ بیت ۱۱)، سعی به همای (ص ۳۷۴ بیت ۷)، طمع به نخل (ص ۳۷۲ بیت ۱۲)، عتاب به برق (ص ۳۷۲ بیت ۱۸)، غم به خار (ص ۳۶۸ بیت ۱۱)، غصه به سحاب (ص ۳۶۹ بیت ۴)، معنی خاص به عروس (ص ۳۶۴ بیت ۱۰)، سحر به شراب (ص ۳۶۵ بیت ۸)، نیز هستند. تشبیه‌های این شاعر گاهی بلیغ هستند که در آنها تنها مشبه به و مشبه ذکر شده، مانند باد هوا (غزل ۳ بیت ۲) تیر جفا (غزل ۳ بیت ۵)، بار بلا (غزل ۳ بیت ۶)، میدان مهر (غزل ۲۶ بیت ۲)، درع وفا (غزل ۲۶ بیت ۲)، گل لعل (غزل

۲۹ بیت ۱)، روی ماه پاره (غزل ۳۳ بیت ۲)، عشق قضااست (غزل ۳۸، بیت ۴)، رنج هجران (غزل ۳۸، بیت ۷)، قدح صبر (غزل ۳۹، بیت ۵)، زلف سیاه عین گناه است (غزل ۴۹، بیت ۲)، شاه بتانی و ماه زمینی (غزل ۴۹ بیت ۳)، ماه روی (غزل ۴۹ بیت ۶) و گاه تشبیه‌هایی که سه رکن یا چهار رکن آنها در کلام ذکر شده مانند:

روی توای دل فروز گرنه چو ماهست      زلف سیه زو چرا چو بدر دوتا هست

(همان، ۸۲۰: غزل ۴۹)

چون ادات تشبیه ذکر شده است به این نوع تشبیه، تشبیه مرسل نیز گفته می‌شود.

روی: مشبه، چو: ادات تشبیه، ماه: مشبه به

در مصراع دوم:

زلف سیه: مشبه، بدر: مشبه به، چو: ادات تشبیه، دو تا: وجه شبه.

دیرگاه است تا چو من بلبل      عاشق بوستان و گل بوده است

(همان، ۸۰۷: غزل ۲۹)

از لطیفی آفتاب دیگر است آن دلفریب      از ضعیفی عاشقش گوئی هبائی دیگر است

(همان، ۸۱۳: غزل ۳۸)

تو آفتاب هستی از نظر لطافت: تشبیه مفصل

موی سپیدم ز اشک سرخ چو خون است      روی امیدم ز رنج عشق سیاهست

(همان، ۸۲۰: غزل ۴۹)

تشبیه مفرد مقید مفصل در مصراع اول. موی سپید: مشبه، خون: مشبه به، وجه شبه: سرخی

و قرمزی، چو: ادات تشبیه.

گر زانکه چو عیاران از عهده برون      نائی دلدادۀ آن چابک عیار نباید شد

(همان، ۸۵۸: غزل ۱۱۰)

تشبیه مفرد: ی در «نایی» مشبه، عیاران: مشبه به. برون نیامدن: وجه شبه، چو: ادات تشبیه.

تشبیه مفصل

روی چو ماه تو گرچه مایه نور است زلف سیاه تو گرچه عین گناهست

(همان، ۸۲۰: غزل ۴۹)

توحید من آن زلف بشولیده او بود ایمان من آن روی چو خورشید جهان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

روی چو خورشید است: تشبیه مرسل

هوش و عقلم برده‌اند از دل تمام آن دو نرگس بر رخ چون نار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

رخ چون نار: تشبیه مرسل.

استعاره نیز که شکل فشرده و خلاصه شده تشبیه است، در شعرسنایی بسامد قابل توجهی دارد. هم استعاره مصرحه مانند "بت" که استعاره از "معشوق" است:

از نکوئی و دلبری جانا ماه نو پیش کار و یاره‌ی تست

(همان، ۸۰۹: غزل ۳۳)

جان: استعاره مصرحه (ای کسی که در عزیزی و... مانند جان هستی).

روی توای دل فروز گرنه چو ماهست زلف سیه زو چرا چو بدر دوتا هست

(همان، ۸۲۰: غزل ۴۹)

دل فروز: استعاره مصرحه از محبوب.

گر شراب و شیر خواهی مضمرا ندر یاسمین توده عنبر فکنده بر شراب و شیر چیست

(همان، ۸۲۵: غزل ۵۶)

توده عنبر: استعاره مصرحه از گیسوی معطر. / شراب و شیر: هردو استعاره مصرحه از

صورت معشوق.

کار دل بازای نگارینا ز بازی درگذشت

شد حقیقت عشق و از حلّ مجازی درگذشت

(همان، ۸۳۲: غزل ۶۹)

نگار: استعاره از معشوق.

وفاهائی که من کردم، مکافاتش جفا آمد

بتا بس ناجوانمردی، خدایم بر تو داور باد

(همان، ۸۳۷: غزل ۷۶)

بت: استعاره مصرحه از معشوق.

زلف رنگ آمیز آن دلبر تو گوئی هر زمان

لشکر کفر از رخس ایمان همی یکسون برند

(همان، ۸۶۱: غزل ۱۱۵)

دلبر: استعاره از معشوق.

گر شبی عشق تو بر تخت دلم شاهی کند

صد هزاران ماه آن شب خدمت ماهی کند

(همان، ۸۶۳: غزل ۱۱۸)

ماه دوم: استعاره مصرحه

هم استعاره بالکنایه مثل "روی امید" در بیت ذیل:

موی سپیدم ز اشک سرخ چو خون است

روی امیدم ز رنج عشق سیاهست

(همان، ۸۲۰: غزل ۴۹)

این نه زلف است آنکه او بر عارض رخشان نهاد

جور ضحاک است کو بر عدل نوشروان نهاد

(همان، ۸۴۰: غزل ۸۱)

عارض رخشان: استعاره مکنیه

روئی که رقم بود بر او دولت اسلام

زلفی که درو مرتدی و کفر نشان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)



دولت اسلام: استعارهٔ مکنیه

روی: استعاره مکنیه

زلف: استعاره مکنیه

کبک را بین تا چگونه شد خجَل زان کرشمه کردن و رفتار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

کبک: استعارهٔ مکنیه، خجل شدن از ویژگی‌های مشبه به.

ساحری دان مر سنائی را که او در کوی عقل

عشقبازی با خیال ترک خرگاهی کند

(همان، ۸۶۳: غزل ۱۱۸)

کوی عقل: استعارهٔ مکنیه

چشم خونخوار تو از قتال سجزی دست برد زلف دلدوز تو از طرّار رازی درگذشت

(همان، ۸۳۲: غزل ۶۹)

چشم خونخوار: استعارهٔ مکنیه/زلف دل دوز: استعارهٔ مکنیه از: زلف بسیار زیبا که دل

عشاق را می‌رباید.

استعارهٔ بالکنایه از نوع تشخیص یکی از کارهای چشمگیر سنایی در حوزهٔ عنصر تخیل در

شعر است. کادن تشخیص را «اعطای شخصیت و تجسّد به برخی از صفات و اسناد توانایی‌های

بشری به اشیای بی جان» می‌دانند. (Cuddon، ۱۹۸۴: ۵۰۱) تشخیص، یکی از صور خیال است

که شاعر در آن اصل (این همانی) را رعایت می‌کند، یعنی، اگر شاعر در تشبیه می‌گوید: این

مانند آن است؛ در این حالت نوعی دوگانه‌انگاری بین پدیده‌ها در ذهن وی وجود دارد، در

حالی که در تشخیص، این دوگانه‌انگاری از میان می‌رود و به قول نورتروپ فرای، دو پدیده

هم ذات و یکی می‌شوند: «شاعر یک هم ذات سازنده است که هرچه را در طبیعت مشاهده

می‌کند با زندگی بشری این همانی می‌کند. به همین سبب، ادبیات، و به خصوص شعر، با ذهن

بدوی تشابه دارد.» (فرای، ۱۳۶۳: ۴۶)

در بسیاری از اشعار سنایی، افعال، خصوصیات، اعمال و عواطف انسانی، به عناصر و موجودات بی جان نسبت داده شده و از این رهگذر فضای شعر او مملو از شور و نشاط و حس و حیات و حرکت گردیده است.

از نمونه‌های تشخیص در شعر سنایی می‌توان به ابیات ذیل اشاره کرد:

تا گل لعل روی بنموده است      بلبل از خرمن نیاسوده است

(سنایی، ۸۰۷: غزل ۲۹)

نسبت دادن روی نمودن به گل: استعاره از نوع تشخیص.

نور رخ خوب تو رونق مومن فزود      کفر سر زلف تو گردن کافر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

نسبت دادن شکستن گردن کافر به کفر سر زلف: تشخیص.

نگارینا دلم بردی، خدایم بر تو داور باد

بدست هجر بسپردی، خدایم بر تو داور باد

(همان، ۸۳۷: غزل ۷۶)

دست هجر: استعارهٔ مکنیه از نوع تشخیص.

کبک را بین تا چگونه شد خجل      زان کرشمه کردن و رفتار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

بنگر اندر گل که رشوت چون دهد      خون شود لعل از پی رخسار یار

(همان، ۱۵۲: غزل ۱۵۲)

### رشوه دادن گل:

با توجه به ویژگی‌هایی که در تصاویر شعری سنایی وجود دارد، سبک تصویرسازی وی نمایانگر تصاویر و ترکیبات شعری سبک عراقی است و بنابراین، تصویر، باعث ابهام و تعقید در شعر این شاعر نشده و با توجه به تشبیه‌ها و تشخیص‌های زیادی که در شعر سنایی وجود دارد، تصاویر شاعرانه، حس و حیات و حرکت ویژه‌ای به شعر این شاعر بخشیده است.

عناصر تشبیه ساز در شعرسنایی متنوع است، اما بیشتر این عناصر، همان عناصری است که در شعر شعرای پیشین نیز دیده می‌شود ولی موضوع‌هایی که به این عناصر تشبیه شده است، بعضاً تازه است و نوآوری‌هایی در این زمینه در شعر این شاعر مشاهده می‌شود؛ مثلاً در ابیات ذیل:

باد زلفش از خوشی می‌آورد بوی عبیر      خاک پایش از عزیزی توتیای دیگر است  
(همان، ۸۱۳: غزل ۳۸)

باد زلف و خاک پا: مشبه. بوی عبیر و توتیا: مشبه به.  
ماه رویا گرد آن رخ زلف چون زنجیر چیست  
وندران زنجیر چندان پیچ و تاب از قیر چیست  
(همان، ۸۲۵: غزل ۵۶)

زلف چون زنجیر: تشبیه مفرد، مجمل (حذف وجه شبه)  
گر زند بر زهر بوسه زهر گردد چون شکر  
یارب آن چندین حلاوت در لبی بتوان نهاد؟  
(همان، ۸۴۰: غزل ۸۱)

زهر چون شکر گردد: تشبیه مجمل.  
دست بر سر ماند چون کژدم دلم      زان دو زلفین سیه چون مار یار  
(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

**تشبیه مجمل در مصراع دوم:**  
زلفین سیه: مشبه، مار: مشبه به، ادات: چون  
قد من گر چون کمان از عشق تو شد پس  
چرا گرد آن دو نرگس بیمار چندان تیر چیست  
(همان، ۸۲۵: غزل ۵۶)

قد: مشبه، کمان: مشبه به، چو: ادات تشبیه

زدی اندر دل و جانم ز عشقت آتش هجران

دماز از من برآوردی خدایم بر تو داور باد

(همان، ۸۳۷: غزل ۷۶)

آتش هجران: تشبیه بلیغ اضافی (مشبه به، به مشبه).

این نه زلف است آنکه او بر عارض رخشان نهاد

جور ضحاک است کو بر عدل نوشروان نهاد

(همان، ۸۴۰: غزل ۸۱)

زلف جور ضحاک است و عارضِ رخشان عدل نوشروان است. هر دو تشبیه بلیغ اسنادی

است.

خواهی که بیاسایی مانند سنایی تو هرگز ز می‌عشقش هشیار نباید شد

(همان، ۸۵۸: غزل ۱۱۰)

می‌عشق: تشبیه بلیغ اضافی (مشبه به، به مشبه).

خوبرویان بر سر کویت مجاور مانده‌اند

تا ز دریای وصال لؤلؤ مکنون برند

(همان، ۸۶۱: غزل ۱۱۵)

دریای وصال: تشبیه بلیغ اضافی (مشبه به، به مشبه)

زلف رنگ آمیز آن دلبر تو گوئی هر زمان

لشکر کفر از رخس ایمان همی یکسون برند

(همان، ۸۶۱: غزل ۱۱۵)

تشبیه مضمّر زلف به لشکر کفر.

من چه سگ باشم که در عشق تو خوش یکدم

زنم آدم و ابلیس یکجا چون به همراهی کند

(همان، ۸۶۳: غزل ۱۱۸)

تشبیه مضمّر: من به ابلیس و تو به آدم.

بنمود رخ و روم به یکبار بشورید

آئین بت و بتگری از دیدن آن بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

**تشبیه مضمّر رخ به سفیدی:**

طرفین استعاره نیز در شعر سنایی، وضعیتی شبیه طرفین تشبیه‌های وی دارد؛ یعنی، در این نوع تصاویر وی نیز مستعارمنه (مشبه به) بیشتر تکرار عناصری است که در شعر گذشتگان هم وجود دارد ولی مستعارله (مشبه‌های) وی بعضاً از موضوع‌های تازه است، مثلاً، در ابیات ذیل:

از لطیفی آفتاب دیگر است آن دلفریب از ضعیفی عاشقش گوئی هبائی دیگر است

(همان، ۸۱۳: غزل ۳۸)

دلفریب: استعاره مصرحه از معشوق.

رسم چنانست که ماه راه نماید

چون که ز ماه تو خلق گمشده راهست

(همان، ۸۲۰: غزل ۴۹)

ماه رویا گرد آن رخ زلف چون زنجیر چیست

وندران زنجیر چندان پیچ و تاب از قیر چیست

(همان، ۸۲۵: غزل ۵۶)

زنجیر: استعاره مصرحه از زلف پیچ در پیچ و موجدار.

اندک اندک دل به راه عشقت‌ای بت گرم شد

چون ز من پیشی گرفت از اسب تازی درگذشت

(همان، ۸۳۲: غزل ۶۹)

بت: استعاره مصرحه از معشوق (کسی که در، مورد پرستش بودن مانند بت است).

گرچه کشمیرست آن سیمین صنم از حسن خویش

از بت چینی و ماچین و طرازی درگذشت

(همان، ۸۳۲: غزل ۶۹)

سیمین صنم: استعاره از معشوق.

نگارینا دلم بردی، خدایم بر تو داور باد

به دست هجر بسپردی، خدایم بر تو داور باد

(همان، ۸۳۷: غزل ۷۶)

نگار: استعاره از معشوق

شوق تو با عاشقان خورد به ساغر شراب

با قدح صبرشان در سر ساغر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

سر ساغر: استعاره مکنیه

هرکه از تصدیق دل در خویشتن کافر شود

بی خلافی صورت ایمانش دلخواهی کند

(همان، ۸۶۳: غزل ۱۱۸)

صورت ایمان: استعاره مکنیه

بر روی رقم شد شرری کز دل و جان

تافت وز دیده برون آید دردی که نهان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

استعاره مکنیه: درد، درد به اشکی شبیه شده که از چشم بیرون می‌آید.

روی: استعاره مکنیه.

البته درست است که بسیاری از عناصر تصویرساز در شعرسنایی تکرار عناصری است که در شعر شعرای پیش از وی و معاصران وی آمده ولی اگر با نظر شلگل موافق باشیم که درباره تصاویر خیالی می‌گوید: «مجاز و استعاره کهنه و فرسوده وجود ندارد؛ حتی کهن‌ترین تشبیهات نیز جای خود دارند. زیرا صورت‌های خیالی به واقع زیبا و جاودانه‌اند و هرچند بارها به کار رفته باشند، در دست شاعری اصیل حیاتی دوباره خواهند یافت.» (ولک، ۱۳۷۴: ۵۷/۲) با

مطالعه شعرسنایی درمی یابیم که وی با توجه به وسعت معلومات و مهارت در سرودن شعر، توانسته است از عهده‌ارائه تصاویر شاعرانه برآید و در آوردن صور خیال یک مقلد صرف نیست.

### تصاویر شاعرانه سنایی از لحاظ فشردگی و گستردگی

تصاویر شاعرانه سنایی در پاره‌ای موارد فشرده است و در پاره‌ای موارد جنبه تفصیلی دارد و در فضای دو یا چند مصراع مطرح می‌شود. در آغاز رواج شعر به زبان دری، تصاویر شعری در بسیاری موارد جنبه تفصیلی داشت که اغلب در فضای چند مصراع یک تصویر با تمام جزئیات ارائه می‌شد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۰۵) ولی در دوره‌های بعد جنبه فشردگی تصاویر غالب می‌شود، به طوری که در شعر شاعران سبک عراقی و هندی در یک بیت دو یا چند تصویر ارائه می‌شود. برای مثال در بیت زیر از صائب تبریزی:

آب‌ها آیینۀ سرو خرامان تواند      بادها مشاطۀ زلف پریشان تواند

(صائب، ۱۳۷۵: ۱۲۱۳/۳)

آب به آیینۀ تشبیه شده. باد به مشاطه. سرو، استعاره از قامت یار و مشاطه بودن بادها، استعاره بالکنایه (تشخیص) است.

### نمونه‌هایی از تصاویر فشرده در دیوان اشعار سنایی:

بگشاد ز پای بند تکلیف      ز ناز مغانه بر میان بست

(سنایی، ۸۲۳: غزل ۵۳)

بند تکلیف: تشبیه بلیغ اضافی مشبه به، به مشبه

ای عجب چندین هزاران دل که در میدان

تست هیچ هشیاری نبینی کز درت بیرون برند

(همان، ۸۶۱: غزل ۱۱۵)

میدان تن: تشبیه بلیغ.

گر شبی عشق تو بر تخت دلم شاهی کند صد هزاران ماه آن شب خدمت ماهی کند

(همان، ۸۶۳: غزل ۱۱۸)

تخت دل: تشبیه بلیغ اضافی (مشبه به، به مشبه)

باد لطفت گر بدارالملک انسان بروزد هریکی را بر مثال یوسف چاهی کند

(همان، ۸۶۳: غزل ۱۱۸)

باد لطف: تشبیه بلیغ اضافی (مشبه به، به مشبه)

آن ناز و تکلف بد و آن مهر فسون بود وان عشق مجازی بد و آن سود زیان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

مهر، فسون بود: تشبیه بلیغ

تـــو حید من آن زلف بشولیده او بود

ایمان من آن روی چو خورشید جهان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

تشبیه بلیغ اسنادی: زلفش توحید من است.

روی ایمان: تشبیه بلیغ

روئی که رقم بود بر او دولت اسلام زلفی که درو مرتدی و کفر نشان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

زلف، کفر است: تشبیه بلیغ اسنادی

گوئی که درو پای عزیزان همه سر بود راهی که در او وصل نکویان همه جان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

پای، سر بود.

بس جان عزیزان که در آن راه فنا شد گور و لحد آنجا دهن شیر ژیان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

گور و لحد، دهن شیر ژیان بود.



چون کعبهٔ آمال پدید آمد از دور

گفتند رسیدیم سر راه بر آن بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

کعبهٔ آمال: تشبیه بلیغ

از لطیفی آفتاب دیگر است آن دلفریب از ضعیفی عاشقش گوئی هبائی دیگر است

(همان، ۸۱۳: غزل ۳۸)

تشبیه مؤکد در مصراع اول و دوم

بس جان عزیزان که در آن راه فنا شد

گور و لحد آنجا دهن شیر ژیان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

گور و لحد، دهن شیر ژیان بود.

نمونه‌هایی از تصاویر تفصیلی به کار رفته در دیوان اشعار سنایی که در فضای چند مصراع

ارائه شده است:

رونق یاقوت برد قیمت شکر شکست

آن لب تو عالمی باز بهم بر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

تشبیه مضمرب لب به یاقوت و شکر

زلف تو از زنگیان مملکت زنگ برد

روی تو از رومیان لشکر قیصر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

گر زند بر زهر بوسه زهر گردد چون شکر

یارب آن چندین حلاوت در لیبی بتوان نهاد؟

(همان، ۸۴۰: غزل ۸۱)

تشبیه مضمرب لب به شکر.

ساقیا وقت گل چو گل می‌ده

وقت گل توبه کس نفرموده است

(همان، ۸۰۷: غزل ۲۹)

باد زلفش از خوشی می‌آورد بوی عبیر      خاک پایش از عزیزی توتیای دیگر است

(همان، ۸۱۳: غزل ۳۸)

باد زلف و خاک پا: مشبه. بوی عبیر و توتیا: مشبه به.

خواهی که بیاسایی مانند سنایی      تو هرگز ز می‌عشقش هشیار نباید شد

(همان، ۸۵۸: غزل ۱۱۰)

تشبیه مفرد: تو: مشبه، سنایی: مشبه به، آسودن: وجه شبهه، مانند: ادات. تشبیه مفصل

روز رستـاخیز را ماند سرای و کوی تو

صد هزاران عاشق از کویت همی افزون برند

(همان، ۸۶۱: غزل ۱۱۵)

سرای و کوی: مشبه، روز رستـاخیز: مشبه به، صد هزار عاشق (انبوه جمعیت): وجه شبهه،

مانند: ادات تشبیه. تشبیه مفصل.

خاصه آن بیدل که چون من یکزمان بر زمین نشککید از دیدار یار

(همان: ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

آن: مشبه، من: مشبه به، چون: ادات، نشککید: وجه شبهه

هدف سنایی از آوردن تصاویر شاعرانه

ساقیا وقت گل چو گل می ده      وقت گل توبه کس نفرموده است

(همان، ۸۰۷: غزل ۲۹)

خواهی که بیاسایی مانند سنایی تو      هرگز ز می‌عشقش هشیار نباید شد

(همان، ۸۵۸: غزل ۱۱۰)

تشبیه مفرد: تو: مشبه، سنایی: مشبه به، آسودن: وجه شبهه، مانند: ادات. تشبیه مفصل

روز رستـاخیز را ماند سرای و کوی تو

صد هزاران عاشق از کویت همی افزون برند

(همان، ۸۶۱: غزل ۱۱۵)

سرای و کوی: مشبه، روز رستاخیز: مشبه به، صدهزار عاشق (انبوه جمعیت): وجه شبهه، ماند: ادات تشبیه. تشبیه مفصل.

خاصه آن بیدل که چون من یکزمان — زمزمین نشکاید از دیدار یار  
(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

آن: مشبه، من: مشبه به، چون: ادات، نشکاید: وجه شبهه  
ماه رویا گرد آن رخ زلف چون زنجیر چیست

وندران زنجیر چندان پیچ و تاب از قیر چیست  
(دیوان، ۸۲۵: غزل ۵۶)

زلف چون زنجیر: تشبیه مرسل (ذکر ادات تشبیه)  
همچو سنگ آید مرا یاقوت سرخ

بی لب یاقوت شکر بار یار  
(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

یاقوت سرخ: مشبه، سنگ: مشبه به، همچو: ادات، وجه شبهه: بی ارزش بودن.  
دست بر سر ماند چون کژدم دلم زان دو زلفین سیه چون مار یار  
(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

دل: مشبه، کژدم: مشبه به، دست بر سر ماندن: وجه شبهه، چون: ادات  
جفای تو هست دلکش جان دوز من جعبه ز سینه کم تیر جفای ترا  
(همان، ۷۹۱: غزل ۳)

تشبیه سینه به جعبه  
ارکه دل او را بری لب خوش دارد او چون عافیت  
لیک چشمش در جهانسوزی بلائی دیگر است  
(همان، ۸۱۳: غزل ۳۸)

تشبیه مضمهر چشم به آتش.

آن لب تو عالمی باز بهم بر شکست

رونق یاقوت برد قیمت شکر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

تشبیه مضمّر لب به یاقوت و شکر

ز لّف تو از زنگیان مملکت زنگ برد

روی تو از رومیان لشکر قیصر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

گر زند بر زهر بوسه زهر گردد چون شکر

یارب آن چندین حلاوت در لبی بتوان نهاد؟

(همان، ۸۴۰: غزل ۸۱)

ز لّف تو از زنگیان مملکت زنگ برد

روی تو از رومیان لشکر قیصر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

هدف سنایی، از آوردن تصاویر شاعرانه در شعر، گاه برای تصویرسازی و توصیف است و گاه در جهت القای عاطفه و معنی؛ یعنی، ولی در پاره‌ای موارد، تصاویر شاعرانه را بیشتر برای این که تصویرسازی و توصیف کند و بر زیبایی شعر خود بیفزاید، در شعر می‌آورد و در مواردی دیگر از تصویر در جهت تأثیرگذاری بیشتر معانی و عواطف و احساساتی که در شعر مطرح می‌کند، بهره می‌برد. نمونه‌هایی از تصاویری که برای توصیف و تصویر شعر آمده است:

بس جان عزیزان که در آن راه فنا شد      گور و لحد آنجا دهن شیر ژیان بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

گور و لحد، دهن شیر ژیان بود.

زلف تو از زنگیان مملکت زنگ برد      روی تو از رومیان لشکر قیصر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

بنمود رخ و روم به یکبار بشورید

آئین بت و بتگری از دیدن آن بود

(همان، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

زلف تو از زنگیان مملکت زنگ برد

روی تو از رومیان لشکر قیصر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

گر زند بر زهر بوسه زهر گردد چون شکر

یارب آن چندین حلاوت در لبی بتوان نهاد؟

(همان، ۸۴۰: غزل ۸۱)

روز رستاخیز را ماند سرای و کوی تو

صد هزاران عاشق از کویت همی افزون برند

(همان، ۸۶۱: غزل ۱۱۵)

سرای و کوی: مشبه، روز رستاخیز: مشبه به، صد هزار عاشق (انبوه جمعیت): وجه شبه،

ماند: ادات تشبیه. تشبیه مفصل.

خاصه آن بیدل که چون من یکزمان

بسر زمین نشکبید از دیدار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

آن: مشبه، من: مشبه به، چون: ادات، نشکبید: وجه شبه

قد من گر چون کمان از عشق تو شد پس چرا

گردد آن دو نرگس بیمار چندان تیر چیست

(همان، ۸۲۵: غزل ۵۶)

قد: مشبه، کمان: مشبه به، چو: ادات تشبیه.

ترا گر من بوم شاید و گرنه هم روا باشد ترا چون من فراوانند مرا چون تو کجا باشد

(همان، ۸۵۶: غزل ۱۰۶)

چون من فراوانند، چون تو کجا باشد: تشبیه مجمل.

نمونه‌هایی از تصاویری که برای القای عاطفه و معنی آمده است:

همچو سنگ آید مرا یاقوت      سرخ بی لب یاقوت شکر بار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

یاقوت سرخ: مشبه، سنگ: مشبه به، همچو: ادات، وجه شبه: بی ارزش بودن.

دست بر سر ماند چون کژدم      دلم زان دو زلفین سیه چون مار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

دل: مشبه، کژدم: مشبه به، دست بر سر ماندن: وجه شبه، چون: ادات

آن لب تو عالمی باز بهم بر شکست      رونق یاقوت برد قیمت شکر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

زلف تو از زنگیان مملکت زنگ برد روی تو از رومیان لشکر قیصر شکست

(همان، ۸۱۴: غزل ۳۹)

ارکه دل او را بری لب خوش دارد او چون عافیت

لیک چشمش در جهانسوزی بلائی دیگر است

(همان، ۸۱۳: غزل ۳۸)

تشبیه مضمّر چشم به آتش.

گر زند بر زهر بوسه زهر گردد چون شکر

یارب آن چندین حلاوت در لبی بتوان نهاد؟

(سنایی، ۸۴۰: غزل ۸۱)

تشبیه مضمّر لب به شکر.

تناسب تصویر با موضوع در شعر سنایی

سنایی از تناسب تصویر با موضوع آگاهی داشته و در ارائه تصویر، هماهنگی تصویر با

موضوع را رعایت کرده است؛ مانند ابیات زیر:

بس جان عزیزان که در آن راه فنا شد گور و لحد آنجا دهن شیر ژیان بود

(سنایی، ۸۶۹: غزل ۱۲۷)

گور و لحد، دهن شیر ژیان بود.

روز رستاخیز را ماند سرای و کوی تو

صد هزاران عاشق از کویت همی افزون برند

(دیوان، ۸۶۱: غزل ۱۱۵)

سرای و کوی: مشبه، روز رستاخیز: مشبه به، صد هزار عاشق (انبوه جمعیت): وجه شبه،

ماند: ادات تشبیه. تشبیه مفصل.

خاصه آن بیدل که چون من یکزمان بر زمین نشکبید از دیدار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

آن: مشبه، من: مشبه به، چون: ادات، نشکبید: وجه شبه

ترا گر من بوم شاید و گرنه هم روا باشد

ترا چون من فراوانند مرا چون تو کجا باشد

(همان، ۸۵۶: غزل ۱۰۶)

چون من فراوانند، چون تو کجا باشد: تشبیه مجمل.

باد لطفت گر بدارالملک انسان بروزد

هریکی را بر مثال یوسف چاهی کند

(همان، ۸۶۳: غزل ۱۱۸)

تشبیه مجمل: هریکی: مشبه، یوسف چاهی: مشبه به، بر مثال: ادات تشبیه.

همچو سنگ آید مرا یاقوت سرخ

بی لب یاقوت شکر بار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

یاقوت سرخ: مشبه، سنگ: مشبه به، همچو: ادات، وجه شبه: بی ارزش بودن.

دست بر سر ماند چون کژدم دلم

زان دو زلفین سیه چون مار یار

(همان، ۸۸۷: غزل ۱۵۲)

دل: مشبه، کژدم: مشبه به، دست بر سر ماندن: وجه شبه، چون: ادات

### نتیجه

سنایی یک شاعر تصویرگراست که تشبیه و استعاره‌های فراوان و متنوعی در شعر وی وجود دارد. این شاعر از عناصر گوناگونی برای تصویرآفرینی استفاده کرده است. در شعر سنایی هم تصاویر فشرده بسامد بالا و تصاویر تفصیلی بسامد پایینی دارند. با توجه به تشبیه‌های محسوس به محسوس، معقول به محسوس و تشخیص‌های فراوانی که در شعر ولی وجود دارد، تصویر، باعث ابهام و تعقید در شعر وی نشده و تصاویر شاعرانه حس و حیات و حرکت ویژه‌ای به شعر این شاعر بخشیده است و این سبک تصویرسازی در شعر، بیشتر یادآور تصاویر شاعرانه شعرای پیشین و شعرای معاصرش است. هدف شاعر از آوردن تصاویر شاعرانه گاه برای تصویرسازی و توصیف است و گاه برای بیان و القای عاطفه و معنی. ولی از تناسب تصویر با موضوع آگاهی داشته و تصاویر وی عموماً با موضوع، ارتباط و هماهنگی دارد. بسیاری از عناصر تصویرساز در شعر سنایی همان عناصری است که در شعر شاعران پیشین هم دیده می‌شود که وی با استادی آنها را در شعر خود وارد کرده است، بنابراین سنایی در ارائه تصاویر هم به شیوه تصویرسازی شعرای پیشین نظر داشته و هم به شیوه شعرای معاصر خود.



## منابع و مآخذ

- احمدنژاد، کامل. کلیات مسائل ادبی. تهران: انتشارات پوران پژوهش، ۱۳۸۰.
- بهار، محمد تقی. سبک‌شناسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- پورنامداریان، تقی. سفر در مه. تهران: انتشارات نگاه، ویراست جدید، ۱۳۸۱.
- جرجانی، عبدالقاهر. اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- خواجه نصیرالدین طوسی. تعلیقه بر اساس الاقتباس، به کوشش سید عبدالله انوار، دو جلد، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- رجایی، محمد خلیل. معالم البلاغه. انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۵۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. صورخیال در شعر فارسی. تهران: نشر آگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- \_\_\_\_\_ . موسیقی شعر. تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۰.
- شمیسا، سیروس. بیان. تهران: انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- صائب تبریزی، میرزا محمد علی. دیوان اشعار. به کوشش محمد قهرمان، ۶ جلد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- فرای، نورتروپ. تخیل فرهیخته، ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
- قدمه بن جعفر، ابی الفرج. نقدالشعر، تحقیق و تعلیق الدكتور محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ولک، رنه. تاریخ نقد جدید. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ اول، جلد اول ۱۳۷۳ و جلد دوم ۱۳۷۴.
- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_ . معانی و بیان. تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- یوسف پناه، سعید. گزیده اشعار سنایی. تهران: انتشارات قدیانی، ۱۳۷۷.

## Examine some stylistic features or poetic images In the poems of Hakim Sanai Ghaznavi

Narjes Keykha<sup>1</sup>, Masoud Akbarizadeh Ph.D<sup>2\*</sup>, Behrooz Romiani Ph.D<sup>3</sup>

### Abstract

Hakim Sanai Ghaznavi is one of the famous speakers of Iraqi style and mystical poetry who has left works of poetry and prose in his memory. done. The power of imagery is always a hallmark of a poet. Therefore, the present article is devoted to the study of poetic images (similes and metaphors) in Sanai poetry. In this article, poetry and imagination (image) are mentioned. The similes and metaphors of Hakim Sanaei's poems have been studied in terms of frequency, subject (pictorial elements) , compactness and breadth, as well as in terms of the poet's purpose in bringing these images.

**Keywords:** Sanai, Poetry Divan, simile, metaphor, illustrative elements.

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

Email: Nrjskeykha@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. (Author)

Email: m.akbarizadeh@iauzah.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

Email: b.romiani@gmail.com